

Original Article

Artistic or without Art: Analyzing of Artistic Rights in Charter on Citizens' Right of Iran and its Manifest

Vahid Agah¹

1. Assistant Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: dragah@atu.ac

Received: 25 Aug 2018 Accepted: 4 Feb 2019

Abstract

Art like other affairs is the issue of law and rights. Rights in the field of art of Iran is less studied by scholars that is due to neglecting sanction of artistic rights in art law. Nevertheless, the charter on citizens' rights that was notified by the President of Iran on Dec 19, 2016 has focused on this issue and this article analyzed it and the result show that although the text of charter of citizens' rights in relation to artistic rights in its draft is more weaker from qualitative and quantitative point of view; according to shortage of law about this topic, specially rights of participate of cultural life and artistic freedom of expression is developed and does not have merely cumulative approach. In spite of having moderate mode for rights of "artistic associations, and material and moral property of artistic works" and in the "Right to Education and right to free choice of employment" the first draft was eliminated. Also it is recommended a separate charter of artistic rights, for stability and improving right of artistic self-determination.

Keywords: Artistic Rights; Charter on Citizens' Rights; Human Rights; Art; Citizens' Right; Artistic Works

Please cite this article as: Agah V. Artistic or without Art: Analyzing of Artistic Rights in Charter on Citizens' Right of Iran and its Manifest. *Bioethics Journal*, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 367-382.

هنرمندان یا بی‌هنر؟ تحلیل حق‌های هنری در منشور حقوق شهروندی و ارائه مانیفست

وحید آگاه^۱

۱. استادیار، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. Email: dragah@atu.ac

دریافت: ۱۳۹۷/۶/۳ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵

چکیده

هنر نیز مانند سایر امور، در سپهر حقوق شهروندی شناسایی شده است، اما در ایران، حق‌های هنری تقریباً مغفول بوده و بدین لحاظ، ذکر این حق‌ها در منشور حقوق شهروندی - ابلاغی ۱۳۹۵/۹/۲۹ رییس‌جمهور - امری نو در جهت تضمین بیشتر حقوق هنرمندان است. در پژوهش پیش رو، جایگاه حق‌های هنری در منشور، در پرتو حقوق بشر تبیین و بررسی شده و با تحلیل پیش‌نویس اولیه، پیش‌نویس منتشره و متن نهایی، سیر تغییرات و نسبت آن با موازین حقوق بشر نقد شده است. نتیجه نیز حکایت از این دارد که هرچند متن منشور در حق‌های هنری نسبت به پیش‌نویس اولیه از منظر کیفی و کمی، ضعیف‌تر است، اما با عنایت به فقر حقوق موضوعه این بحث، خصوصاً در «حق بر مشارکت در زندگی فرهنگی و آزادی بیان هنری»، ادبیات حقوقی را توسعه داده است. با این وجود، نسبت به دو پیش‌نویس، غالب مندجات پیشرو در منشور حذف گردیده و حق‌های هنری با رویکردی محافظه کارانه ارائه شده است. همچنین از آنجا که حقوق هنری در «حق بر تعیین سرنوشت هنری» قابل تلخیص است، منشور حق‌ها و آزادی‌های هنری پیشنهاد شده تا مجموعه حقوق هنری تثبیت شده و ارتقا یابد.

واژگان کلیدی: حق‌های هنری؛ منشور حقوق شهروندی؛ حقوق بشر؛ آثار هنری؛ حقوق شهروندی

مقدمه

هنر به عنوان یکی از محصولات ذوق و قوه زیباشناختی انسان که توأمان جلوه‌ای مادی و معنوی دارد، در میانه فرد و جامعه قرار می‌گیرد. هنر از یکسو نشان‌دهنده فردیت هنرمند و جنبه «منحصر به فرد» اوست و از سوی دیگر، رابطه‌ای تنگاتنگ با اجتماع دارد. نوعی تجلی غلیان فردی در جامعه که با حقوق ارتباطی وثیق دارد. حقوق در معنای Law رابطه‌ای سه گانه با هنر دارد: «حقوق هنر (Art Law)»، «حقوق در هنر» و «هنر در حقوق» (۱). حقوق هنر، ریشه در حق‌های هنری (Artistic Rights) دارد. به بیان بهتر، هنر و آثار هنری نیز، مطروفاً ظرف حق قرار گرفته‌اند. حق‌هایی پخش در منظومه حقوق بشر و دارای جایگاه در نسل‌های اول و دوم حقوق بشر، که تاکنون به آن‌ها پرداخته نشده و جزء عرصه مغفول ادبیات حقوق بشر و شهروندی در ایران است. امری که به هنگامه تنظیم پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی مورد نظر قرار گرفت. توضیح این‌که مأموریت ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبنی بر تدوین منشور حقوق شهروندی، در دولت یازدهم عملیاتی شد و دو نهاد در ریاست جمهوری، متولی تدوین منشور حقوق شهروندی - که در ادامه، از آن به منشور یاد می‌کنیم - شدند: یکی، معاونت حقوقی؛ دیگری، مرکز بررسی‌های استراتژیک و نهایتاً متن تنظیم‌شده با تعدیل‌هایی در پیش‌نویس منتشر شد و مآلاً در متن نهایی و ابلاغی ریاست جمهوری در ۱۳۹۵/۹/۲۹ جای گرفت که این نیز، مورد توجه و تحلیل صاحب‌نظران قرار نگرفته است. در نوشتار حاضر، حقوق هنری در منشور در پرتو حقوق بشر تبیین و نقد شده است. بررسی این‌که مفاد مربوط به حقوق هنری، از جلوه‌های توسعه‌ای منشور است یا این‌که صرفاً رویکرد تجمیعی داشته و همان متون سابق در قوانین و مقررات در یک سند واحد، ارائه شده است. همچنین پرسش مقاله، تحلیل نسبت مفاد حقوق هنری در منشور با این مهم در سپهر حقوق بشر است. این‌که حق‌های هنری در منشور، تا چه حد نسبت به چارچوب‌های حقوق بشر تقلیل یافته یا با آن‌ها سازگار است. در این پژوهش،

طی دو بند، جایگاه هنر در حق - آزادی‌ها و نسل دوم حقوق بشر، در منشور حقوق شهروندی، تحلیل و نقد شده است.

تحلیل حق - آزادی‌های معطوف به هنر در منشور حقوق شهروندی

حق‌های آزادی بیان هنری، آزادی انتخاب شغل هنری، آزادی تشکلهای هنری و دادخواهی هنرمندان، چهار مصداق حقوق هنری در نسل اول حقوق بشر هستند که در این بند، مطالعه شده‌اند.

۱- حق بر آزادی بیان هنری، پایه سایر حق‌های هنری و نمره قبولی منشور

۱-۱- مفهوم آزادی بیان هنری: منشور همپای اسناد

جهانی: بیان عبارت است از هر آنچه که با ایجاد ارتباط، پیامی را منتقل می‌نماید. در آزادی بیان، کنار آزادی محتوای بیان، آزادی شکل نیز مطرح است. شکل‌های بیان، محصور نبوده و گستره وسیعی از قالب‌ها در ابعاد مختلف فضای واقعی و مجازی، فردی و گروهی، صوتی و تصویری، لفظی - اعم از شفاهی و کتبی - و رفتاری را پوشش و ایده‌ها و عقاید بیان‌کننده را انتقال می‌دهد، لذا بیان، نه فقط جلوه‌های زبانی که هر نوع رفتار، وضعیت و حالت را شامل می‌شود. «بیان هنری» ارائه بیان در قالب آثار هنری است که هنرمند طی آن، ایده، اندیشه و عقیده خود را در قامت موسیقی، شعر، سینما، تئاتر، مجسمه، کاریکاتور، نقاشی و... عرضه می‌کند. آزادی بیان هنری ازجمله شامل آزادی انتخاب شکل‌های هنری، آزادی نشر و تعیین مخاطب آثار هنری و آزادی ارتباطات هنری است (۲). این آزادی در دو سطح محتوا و فرم یعنی چه گفتن و چگونه گفتن، مطمح نظر است که فقدان هر یک، ساحت هنر را از آزادی، بی‌نصیب و از حیث انتفاع ساقط می‌نماید. امری که از سرمنشأ بحث، یعنی رابطه آزادی و اراده ناشی می‌شود: «آزادی به همان اندازه، یکی از موجبات اراده است که جرم، یکی از موجبات جسم، زیرا هیچ چیز مادی، بی‌جرم نیست و اراده بدون آزادی، سخن بی‌معنایی بیش نیست» (۳). به قول عباس جوانمرد - پیشکسوت تئاتر - آزادی برای هنر، مثل خون

است برای بدن و همانطور که نمی‌توان، بدنی را سرپا و شاداب نگه داشت، بی‌آنکه خون یا خون سالم داشته باشد، هنر نیز بی‌آزادی افول می‌کند (۴).

آزادی بیان هنری، ارتباطی محکم با فردگرایی دارد و برخلاف جمع‌گرایی که حمایت از حقوق فردی را وسیله‌ای در خدمت منافع اجتماعی می‌داند و برای آن، اصالت و غایتی قائل نیست (۵)، جز در موارد استثنایی، فردمحوری را محدود یا ممنوع نمی‌کند، چه این‌که حق متفاوت‌بودن در بیان آزاد هنری، بسیار تعیین‌کننده بوده و هنرمند می‌بایست در فحوا و اشکال گفتنش، آزاد باشد تا منیت خود را بروز دهد، زیرا با بیان آزاد، شخصیت هنرمند، ایده‌ها و عقاید هنری شکل گرفته و هنر در مقام بازتابنده هویتی مرکب و درهم‌تنیده از «موضوع و مصالح اثر هنری» و «شخصیت و فردیت هنرمند»، قد علم می‌کند (۶). فردگرایی در هر فرم هنری، جداگانه قابل بررسی است. به عنوان مثال در نقاشی: ۱- پرتره‌های فردی که از یکسو به انسان، خارج از هر بافت اجتماعی و از سوی دیگر به تمایز و تنوع آدم‌ها تأکید دارند. ۲- امضای آثار توسط نقاشان و در ادبیات، ظهور زندگی‌نامه‌نویسی و نوشتن خاطرات روزانه، نشانه‌هایی از فردگرایی در هنر هستند (۷)، اما نتیجه آن در همه موارد، تنوع و تکثر هنری است. این‌که هنرمندان، شبیه خودشان باشند، رنگ خودشان را حفظ کنند و بتوانند اثری خلق کنند که به جای سنجش آن با معیارهای موجود، خود معیاری شود برای سنجش. مفهومی که از گفته ژان ژاک روسو در ابتدای کتاب «اعترافات» برمی‌آید: «من دست به کاری می‌زنم که هرگز سابقه‌ای نداشته و در آینده هم، هیچ کس نخواهد توانست از آن تقلید کند. می‌خواهم مردی را با تمام خصوصیات حقیقی و طبیعی خود به هم‌نوعانم نشان دهم و این مرد، من خواهم بود» (۸).

در اسناد حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون‌های اروپایی و آمریکایی حقوق بشر، اعلامیه‌های آمریکایی و عربی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، در خصوص تصریح به اقسام شکل‌های بیان در مقوله «بیان مذهب و اعتقاد»، اشکال «مفرداً و مجتمعاً» و «خصوصی یا عمومی» ذکر شده است. در خصوص انتقال «اطلاعات و

ایده‌ها» نیز، ویژگی‌های «بی‌مرز یا فرامرزی» و «تمام وسایل» و شیوه‌های شفاهی، نوشته و چاپ‌شده اظهار گردیده است. همچنین از واژه بیان و کلمه «تمام وسایل»، استفاده شده و این اصطلاح شامل بیان هنری هم می‌شود، ضمن این‌که در کنوانسیون حقوق کودک، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به ترتیب در بند ۱ ماده ۱۳، بند ۲ ماده ۱۹ و بند ۱ ماده ۱۳، «شکل هنری» به عنوان یکی از صورت‌های آزادی بیان معرفی شده است. در ماده ۱۳ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپایی نیز، ذیل عنوان «آزادی هنرها و علوم»، عبارت «هنرها... آزاد از محدودیت هستند» آمده است.

در منشور حقوق شهروندی ذیل عنوان «آزادی هنر»، متنی جامع تنظیم شد: «هنر به عنوان تجلی خلاقیت و شکوفایی شخصیت انسانی همچون سایر مصادیق ابراز عقیده در تمامی اشکال خود نظیر موسیقی، تئاتر، سینما، ادبیات، کاریکاتور، نقاشی، هنرهای تجسمی و... آزاد است». در پیش‌نویس منتشره نیز، ذیل عنوان «آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات» وفق ۳-۱۲: «هر شخص حقیقی و نهاد حقوقی در بیان اندیشه خود درباره همه موضوعات و در هر یک از گونه‌های آفرینش فکری، ادبی، هنری و در هر شکل و ساختار رسانه‌ای، در قالب ضوابط قانونی اعلام‌شده، آزاد است»، ضمن این‌که صرفاً تحت عنوان «هویت فرهنگی، بیان رسانه‌ای و آفرینش هنری»، لفظ «تئاتر» به «نمایش» تغییر نمود (بند ۳-۳۶) که البته آن هم، اشتباه بود، چراکه نمایش، نوع خاصی از تئاتر است و همه اقسام آن را دربر نمی‌گیرد، اما در متن نهایی منشور، اولاً عنوان «آزادی هنر» و «آزادی آفرینش هنری» به «حق آزادی اندیشه و بیان» در بند «ج» تغییر نمود؛ ثانیاً در ماده ۲۶ مشعر بر «برخوردار شهروندان از آزادی بیان و وسایل ارتباطی و آزادی دریافت و انتشار»، با حذف اقسام هنر، صرفاً سینما در کنار سایر اشکال بیان همچون کتاب، روزنامه و رادیو ذکر شد؛ ثالثاً با تغییر ادبیات و حذف فرم‌های هنری، ماده ۲۷ اظهار می‌دارد: «شهروندان حق دارند اندیشه، خلاقیت و احساس خود را از طرق مختلف آفرینش فکری، ادبی و هنری ... بیان کنند» که به دلیل

عبارت «طرق مختلف آفرینش ادبی هنری» قابل قبول است. در نهایت به رغم لاغرشدن متن جامع اولیه، ماده ۲۷ از جهت این‌که آزادی آفرینش هنری را جداگانه در نظم حقوقی وارد نموده، شایسته می‌نماید. گفتنی است تصریح به مصونیت «آزادی‌های فردی و عمومی» از تعرض در ماده ۱۲ ذیل عنوان «پ - حق آزادی... شهروندی» نیز، به جهت اطلاق و افاده آزادی‌های هنری، قابلیت استناد دارد.

۲-۱- زنجیرهای بیان هنری آزاد: مفاد پراکنده قابل

قبول در منشور: سوای منع شکنجه، منع بردگی، آزادی اندیشه و آزادی عقیده، سایر حق‌ها از جمله حق بر آزادی بیان هنری، مطلق نبوده و مقیدند. قیود و محدودیت‌هایی که هدفشان، ایجاد تعادل بین حقوق فرد و جامعه از یکسو و توازن میان حق‌ها و آزادی‌ها از سوی دیگر است. آزادی بیان هنری، اصل و محدودیت‌ها، استثنا هستند، لذا خط قرمزها در بیان آزاد، نیاز به دلیل دارد و دولت و به بیان دقیق‌تر، حکومت، چون این حق‌ها را ایجاد یا اعطا نکرده، سالب آن‌ها هم نیست و برعکس، ضامن بیان آزاد هنری است. در این خصوص، وفق بند ۳-۳۷ پیش‌نویس منتشره: «دولت موظف است آزادی آفرینش، آموزش و عرضه هنر و حمایت از شهروندان در برابر نقض آن، وفق قوانین و مقررات را تضمین نماید. این تضمین شامل هرگونه تعرض از جانب نهادهای عمومی یا خصوصی به آزادی هنر در تمامی مراحل تولید و عرضه است...». امری که در ماده ۲۶ منشور به طور عام و تنها با مثال سینما آمد: «هر شهروندی از حق آزادی بیان برخوردار است. این حق باید در چارچوب حدود مقرر در قانون اعمال شود... دولت باید آزادی بیان را به طور خاص در عرصه‌های ارتباطات گروهی و اجتماعی و فضای مجازی ازجمله... سینما... و مانند این‌ها طبق قوانین تضمین کند».

به دلیل مقیدبودن حق بر آزادی بیان هنری، مسأله، وجود یا فقدان آزادی نیست، بلکه مراتب آزادی است و این‌که هنر چقدر آزاد است (۹) و حدود دخالت حکومت در بیان هنری تا کجاست. امری که با توجه به مصادیق محدودیت‌ها فهم می‌شود: اخلاق عمومی، نظم عمومی، امنیت ملی، بهداشت عمومی، سلامت عمومی، حقوق و آزادی‌های دیگران، ایمنی

عمومی، رفاه عمومی، بیان نفرت‌زا، حریم شخصی و جلوگیری از افشای اطلاعات و اسرار محرمانه دولتی. مواردی سیال، نسبی و با تاب تفسیر که مورد سوء استفاده حکومت‌ها قرار گرفته و عرصه را بر آزادی بیان هنری تنگ می‌کند.

در پیش‌نویس اولیه، ذیل «محدودیت‌های آزادی هنر»، موازین یاد شده، چنین لحاظ شد: «اصل بر آزادی... تولید و عرضه آثار هنری در تمامی مصادیق آن است، مگر آنکه مغایر با مسلمات شرع، اخلاق عمومی، منع تبلیغ جنگ و تنفر نژادی و احترام به حقوق یا حیثیت دیگران باشد. محدودیت‌های یادشده می‌بایست... به صورت شفاف، واضح، کامل و جامع توسط قانون مصوب مجلس بیان شده و استناد به آن‌ها باید با اطلاع‌رسانی، علنی و با توجیه و اقناع افکار عمومی... همراه باشد... هرگونه توسل به محدودیت‌ها جهت تفتیش عقیده، محدودیت یا ممنوعیت برای اقلیت‌های قومی، نژادی، زبانی، دینی و مذهبی، به بهانه بیم از تجزیه‌طلبی و امثال آن ممنوع است».

اما این تصریح و احصای مصادیق ممنوعیت‌ها، در پیش‌نویس منتشره حذف شد و محدودیت‌ها برای بیان هنری تنها با عبارت «رعایت حقوق دیگران» در ماده ۲۷ و برای مطلق بیان بدون اشاره به شکل‌های بیان، به صورت پراکنده آمده: «تأبداری، تنفر (ماده ۶)، بیان اهانت‌آمیز نظیر هجو و افترا (ماده ۹)، توهین، تحقیر یا ایجاد تنفر نسبت به قومیت‌ها و پیروان ادیان و مذاهب و گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی (ماده ۱۰) برای همه افراد و تأکید بر «تنفرهای قومی، مذهبی و سیاسی» (ماده ۱۱۰) و «محتوای غیر اخلاقی و خشونت‌آمیز یا موجب غلبه ترس یا بروز آسیب جسمی و روانی» (ماده ۳۲) برای کودکان. نیز به موجب مواد ۲۴ و ۲۸، «نظرات مخالفین و منتقدین» و «نقد، ابراز نارضایتی، دعوت به خیر، نصیحت در مورد عملکرد حکومت و نهادهای عمومی»، در دایره آزادی بیان و خارج از ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها قرار گرفته‌اند که در خصوص بیان هنری نیز، صادق است، لذا همانطور که در مواد ۶، ۲۴ و ۱۰۸ منشور آمده، «بردباری، مدارا، توجه به وجدان و افکار عمومی» از وظایف حکومت است.

اعمال قیود یادشده در فرم‌های هنری، نیازمند اعمال دو شرط عمده است: ذکر محدودیت در قانون و رعایت تناسب در اجرا.

- لباس قانونی محدودیت‌ها: تکرار در منشور به قدر کفایت: قانونی‌بودن، از شرایط محدودیت‌های ارائه اندیشه در اشکال هنری است. قانون، در مفهوم واقعی خود، مصوبه پارلمان با رعایت همه تشریفات تصویب آن است، لذا ذکر خط قرمزها در مقررات از جمله تصویب‌نامه و آیین‌نامه، محکوم به رد است. قانونی‌بودن محدودیت بیان تقریباً در همه اسناد حقوق بشری ذکر شده: بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۳ ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۹ منشور آفریقایی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۵۲ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپایی.

- اعمال متناسب محدودیت‌ها: عدم خلا معنادار منشور: در ورطه عمل، باید میان اعمال محدودیت و بیان ارائه شده، «تناسب» وجود داشته باشد، یعنی نسبتی منطقی میان ابزار و هدف و به کار بستن محدودیت در راستای هدف مشروعی که برای آن تعبیه شده و احراز این‌که آیا اعمال اصل محدودیت و شیوه به کار رفته، ضروری بوده یا خیر. وصفی که در ماده ۱۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با عنوان «محدوده محدودیت‌های حق‌ها» و در ماده ۳۰ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر با عنوان «دامنه محدودیت‌ها» ذکر شده است.

شرایط اعمال محدودیت‌های پیش‌گفته نیز در منشور ذکر شده: «قانونی‌بودن» در خصوص بیان آزاد، بیان در فضای مجازی و به طور خاص، در مورد بیان هنری، طی مواد ۲۶، ۳۳ و ۲۷ با عبارات «در چارچوب حدود مقرر در قانون»، «مستند قانونی صریح» و «رعایت قوانین»، مطمح نظر قرار گرفته است، ضمن آنکه در ماده ۱۲ به صورت کلی و برای همه حق - آزادی‌ها، پس از بیان این‌که «آزادی‌های فردی و عمومی شهروندان، مصون از تعرض است و هیچ شهروندی را نمی‌توان از این آزادی‌ها محروم کرد»، محدودیت آزادی‌ها تنها «به قدر ضرورت و به موجب قانون» مجاز دانسته شده، لذا شرط تناسب با واژگان «به قدر ضرورت» و برای همه اقسام

بیان از جمله بیان هنری تصریح گردیده است. از این رو، هرچند متن پیش‌نویس اولیه، منقح و بهتر بود، اما منشور مجموعاً در این خصوص نیز، جنبه توسعه‌ای داشته و مفاد مقبولی را ارائه نموده است.

گفتنی است در اسناد حقوق بشر مثل بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، شرط دیگری با عنوان «وضع یا اعمال در جامعه دموکراتیک» ذکر شده که به معنای جامعه‌ای برخوردار از وصف دموکراسی یا همان شیوه‌ای برای حکمرانی و حکومت نمایندگان مردم - اعم از نمایندگی مستقیم و غیر مستقیم - با استفاده از ابزار انتخابات است. این مهم در قانون اساسی ایران تضمین شده و هرچند نظم حقوقی از این منظر، کامل نیست، اما خلأ معناداری ندارد و تحقق این شرط، مستلزم بازنگری در مرحله اجرا و مقوله تفسیر است که خود، پژوهش مستقل دیگری را می‌طلبد.

۲- حق بر آزادی انتخاب شغل یا حرفه هنری: عدم کفایت منشور

شهروندان برای امرار معاش و پرورش استعدادها و بالندگی شخصیت، نیازمند شغل یا حرفه هستند که سواى مشاغل حکومتی و عمومی می‌تواند بیش از یکی و متعدد باشد و این مهم در خصوص هنرمندان، معنادارتر است. در زمانه حاضر که هنرمندان بیشتر وقتشان را با شغل خود و در محل کار می‌گذرانند و پیش و بیش از هر چیز یا کسی، با شغل خود، ازدواج و زندگی می‌کنند، در انتخاب شغل هنری نیز، باید آزاد باشند و حکومت نمی‌تواند و نباید شغلی هنری را به مردم تحمیل کند یا به اجبار، از انتخاب آن، بازدارد، لذا روی دیگر سکه «آزادی انتخاب شغل هنری»، «منع کار اجباری» در عرصه‌ای خاص از هنر است. ممنوعیت کار اجباری، در دو جلوه مستقیم و غیر مستقیم قابل بررسی است. در شیوه نخست، حکومت با بیانی صریح و شفاف، انتخاب یا دسترسی به مشاغل از هنر را ممنوع یا محدود می‌کند، اما گاهی حکومت، به رغم عدم اعلام یا بیان واضح و عمومی، به انحای مختلف، هزینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اشتغال به برخی حرف را به قدری افزایش می‌دهد که افراد را از انتخاب

آن‌ها مایوس کند که شغل روزنامه‌نگاری و برخی مشاغل هنری در کشورهای جهان سوم، نمونه‌های قابل فهمی از این رویکرد است.

حق بر آزادی انتخاب شغل هنری، جزء حق‌های نسل اول و متفاوت از «حق بر اشتغال به هنر» است که در فهرست حق‌های نسل دوم قرار دارد، چه، حق بر آزادی انتخاب شغل، از حق - ادعاهای منفی است که عدم مداخله حکومت را می‌طلبد، ولی حق بر اشتغال، حقی مثبت است که طبق آن، حکومت می‌بایست فرصت اشتغال را برای همگان فراهم آورد. حقی که برخلاف حق مورد نظر ما، بر صرف داشتن یک شغل و طریقه امرار معاش و نه حتماً شغلی باب طبع افراد تکیه دارد.

آزادی انتخاب شغل، درخصوص مشاغل هنری و هنرمندان، اهمیتی دوجندان می‌یابد، زیرا اشتغال به هنر، بیشتر از سایر مشاغل، استقلال و آزادی می‌طلبد و خروجی آن، یعنی اثر هنری، برخلاف بسیاری از مشاغل، نه صرفاً یک شغل، بلکه تجلی شخصیت هنرمند است. رابطه کار تابع شامل رابطه کارفرمایی - کارگری و رابطه کارمندی است و شغل هنری از مصادیق کارمندی نبوده و در هنرهای جمعی، از طریق رابطه کار یا قراردادهای حقوق خصوصی و در هنرهای فردی، در سبب مشاغل «غیر تابع یا خویش‌فرما» قرار می‌گیرد. مشاغلی که کارفرما و کارگر یا رئیس و مرئوس در یک فرد جمع شده و شخص، برای خود کار می‌کند. از این رو تحمیل ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های مشاغل تابع و به بیانی بهتر، فروکاستن «شغل هنرمندبودن» به کارهای تابع، نقض غرض و دورنمودن هنرهای فردی، از چرایی روی آوردن و انتخاب آن است. ضمن آنکه اولاً در هنرهای جمعی هم، هنرمندان همچون کارگران ماهر و متخصصی که تبعیت فنی اندکی از کارفرما دارند، در امور تخصصی خود، از هنرمند کارفرمایی خود، تبعیت چندانی ندارند؛ ثانیاً اشتغال به حرف هنری، برخلاف مشاغل تخصصی همچون مهندسی، وکالت و طبابت، به دلیل عدم ارتباط مستقیم منطقی و عقلی با امنیت و سلامت جامعه، نیازمند عبور از فیلترهای احراز صلاحیت اعم از عمومی، اخلاقی و تخصصی نیست. حق بر آزادی انتخاب

شغل هنری در اسناد حقوق بشری، تصریحی ندارد، اما به سادگی از عموماً حق بر آزادی انتخاب شغل، افاده می‌شود. در پیش‌نویس اولیه، این مهم در قالب عموماً آزادی انتخاب شغل و قسمت اخیر بند «آزادی هنر» مشعر بر «همه شهروندان حق دارند ایده‌ها و آثار هنری خود را به صورت آزادانه تولید و عرضه نمایند»، تعبیه شد که در متن منتشره با اضافه شدن «در محدوده قانون» در بند ۳-۳۶ تکرار گردید. در منشور، اما این موضوع فاقد تصریح ویژه در باب هنر است و در بند «ص» با عنوان «حق اشتغال و کار شایسته» در ماده ۷۷، اصل حق انتخاب آزاد شغل را با قیود «بدون تبعیض»، «رعایت قانون» و «ممنوعیت سلب به دلایل قومیتی، مذهبی، جنسیتی و یا اختلاف نظر در گرایش‌های سیاسی و یا اجتماعی» و در ماده ۷۸ با عبارت «انتخاب آزادانه حرفه مورد نظر خود طبق موازین قانونی» و تکلیف دولت در «تضمین و نظارت بر آن» آمده که به دلیل عدم تصریح، کافی نیست، خلاف آرمان وضع منشور بوده و برای بسنده نمودن به عموماً، لازم نبود منشور تدوین شود.

۳- حق بر آزادی تشکلهای هنری: نمره قبولی منشور با ارفاق

آزادی تشکلهای در کنار آزادی تجمعات، در سبب آزادی‌های گروهی جای می‌گیرد، با این تفاوت که دائمی و پایدار است. حق بر آزادی تشکلهای هنری یعنی آزادی ایجاد اشخاص حقوقی با موضوع آثار هنری و هنرمندان که به دلیل داشتن شخصیت حقوقی، از آثار آن مانند اقامتگاه، دارایی و اقامه دعوی بهره‌مند هستند. تشکلهای هنری، خصوصی بوده و بر دو قسمند: تشکلهایی با نظام حقوقی خصوصی و نظام حقوقی خصوصی - عمومی که در دو بند به آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۳- حق بر آزادی ایجاد و عضویت در انجمن‌های

هنری: تشکلهای خصوصی هنری با نظام حقوقی حقوق خصوصی، اجتماعی دائم با موضوعات و اهداف معطوف به هنر هستند. این انجمن‌ها یا مؤسسات به دو صورت جلوه می‌یابند: یکی NGOها (Non Governmental Organization) یا سازمان‌های غیر حکومتی یا غیر دولتی یا مردم‌نهاد که برای

حمایت از هنرمندان، هنر یا موضوعات هنری خاص تشکیل می‌شوند. اشخاصی غیر انتفاعی و غیر سیاسی که در صورت کسب درآمد نیز، آن را در راستای موضوع و اهداف خود، هزینه نموده و درآمد یا سودی بین مؤسسان یا مدیران توزیع نمی‌شود. دیگری، مؤسسات هنری که انتفاعی بوده و از طریق زمینه‌های هنری، کسب درآمد می‌نمایند. حقی که علاوه بر آزادی ایجاد انجمن، آزادی فعالیت، آزادی عضویت در انجمن‌ها، آزادی خروج از آن‌ها و آزادی توسعه انجمن‌ها در سطوح ملی و بین‌المللی را شامل است و طبق آن، شرایط قانونی تشکیل انجمن‌ها نباید طوری باشد که به اصل حق لطمه بزند. فی‌المثل نباید منوط به صدور مجوز قبلی یا ثبت برای کسب شخصیت حقوقی، یا به گونه‌ای باشد که آزادی مزبور را به خطر انداخته یا ممنوعیتی را افاده نماید. همچنین انجمن‌ها می‌بایست در تنظیم تشکیلات، خط مشی، اساسنامه و آیین‌نامه داخلی، آزاد باشند و در مقابل انحلال یا تعلیق نیز حمایت شوند (۱۰).

۲-۳- حق بر آزادی ایجاد و عضویت در نظام‌های

صنفی هنر: نظام صنفی یا حرفه‌ای، قسم دیگر تشکلهای هنری هستند. سازمان‌های حرفه‌ای با هدف ساماندهی مشاغل و ایجاد انضباط شغلی، قانونی و اخلاق حرفه‌ای در بین صاحبان حرف تشکیل می‌شود. هر حرفه‌ای، سازمان صنفی خاص خود را دارد و امور مربوط به هر شغلی از طریق نظام صنفی آن، سامان می‌یابد. این سازمان‌ها همچون انجمن‌ها، شخص حقوقی بوده و از شخصیت حقوقی برخوردارند، اما در تفاوت با آن‌ها، اولاً وجودشان اجباری است، یعنی برخلاف انجمن‌ها که در تأسیس و انحلال، آزادند و حکومت نمی‌تواند آن‌ها را مجبور به تأسیس یا ادامه حیات نماید، سازمان‌های صنفی باید باشند و در صورت انحلال به هر دلیل، بلافاصله باید مجدداً تشکیل شوند؛ ثانیاً عضویت در آن‌ها نیز اجباری است، یعنی فی‌المثل نمی‌تواند فردی وکیل، پزشک یا آهنگر باشد، اما عضو نظام صنفی وکلا، پزشکان و آهنگران نباشد. در حالی که یکی از اصول حاکم بر انجمن‌ها از جمله سازمان‌های مردم‌نهاد، آزادی عضویت است؛ ثالثاً خروج از نظام صنفی نیز تقریباً آزاد نبوده و فرد در حالتی که از حرفه خود محروم یا

اخراج نشود، تنها در صورت از دست‌دادن و ترک شغل، می‌تواند از عضویت نظام صنفی خود خارج شود. بنابراین وکیل اگر به میل خود بخواهد از سازمان صنفی وکلا خارج شود، باید این شغل را ترک گوید؛ رابعاً برخلاف نظام حقوقی حاکم بر انجمن‌ها که نظام حقوق خصوصی است، حقوق حاکم بر سازمان‌های حرفه‌ای، نظام مختلط، یعنی عمومی - خصوصی می‌باشد. بدین‌لحاظ سازمان‌های صنفی از برخی از امتیازات حقوق عمومی برخوردارند و از طریق ساز و کارهایی چون صدور، تعلیق و لغو پروانه یا مجوز، بر امور شغلی نظارت نموده و در واقع، بخش عمده‌ای از وظایف حکومت را بر عهده دارند (۱۱).

با این اوصاف، هنرمندان می‌بایست بتوانند انجمن‌های هنری و نظام صنفی مستقل داشته باشند و به جای این‌که حکومت مستقیماً در امور آن‌ها مداخله کند، سازمان صنفی مربوط طبق ضوابط غالباً خودساخته هنرمندان و از طریق خود آن‌ها، مسائل شغلی را ساماندهی نماید، لذا از حقوق هنرمندان از جمله اهالی تئاتر و سینماگران شامل تهیه‌کنندگان، کارگردانان، مدیران تولید و هنرپیشه‌گان، نیز شاغلین حوزه موسیقی مانند نوازندگان و خوانندگان است که صنف مربوط به خود را داشته و از طریق همکاران خود، حمایت، هدایت و نظارت شوند. با این حال و به رغم این‌که هر شغل یا حرفه‌ای، نیاز به سطحی حداقلی از مهارت یا تخصص دارد، تفاوتی بنیادین بین نظام صنفی مشاغل هنری و سایر مشاغل وجود دارد. توضیح این‌که عدم مراعات حداقل مهارت و فعالیت شغلی بدون صلاحیت‌های علمی، سبب ورود خسارت به شهروندان می‌شود که در حرفه‌ای مثل طبابت، وکالت و مهندسی، بسیار سنگین و بعضاً جبران‌ناپذیر است و حتی در پایین‌ترین سطح، دست کم موجب ورود خسارات معنوی و مالی می‌گردد. امری که درخصوص اکثریت قریب به اتفاق مشاغل هنری، صادق نیست، زیرا اگر فردی بدون حداقل صلاحیت‌های شغلی، اقدام به فعالیت در عرصه هنر همچون سینما، تئاتر یا موسیقی نماید، در بدترین حالت با بحران مخاطب مواجه شده و پس از چندی در صورت عدم تغییر رویکرد و احتمالاً شکست مالی، با عرصه هنر، خداحافظی

می‌نماید. موضوعی کاملاً مرتبط با کارکرد هنر که اگر ایدئولوژیک نباشد، طیف وسیعی از ایجاد لذت، تلطیف فضا و تفسیر جهان را دربر می‌گیرد. به دلیل تفاوت بنیادین انتظار از هنرمندان و سایر صاحبان مشاغل، مشتریان هنر، در صورت عدم رضایت از محصول هنری، به صرف تغییر ذائقه یا هنرمند بسنده نموده و غالباً مواجهه دیگری ندارند. بدین ترتیب اولاً وجود نظام صنفی مشاغل هنری، حق هنرمندان مربوطه بوده و محرومیت از آن، برخلاف حق بشری آزادی تشکل است؛ ثانیاً برخلاف دیگر مشاغل، عضویت در نظام صنفی هنر، اجباری نبوده و اگر هنرمندی، عضو صنف مربوطه نشد، حداکثر از برخی حمایت‌ها همچون بیمه‌ها محروم می‌شود؛ ثالثاً صدور مجوز یا پروانه که در غالب مشاغل در صلاحیت نظام صنفی است، در اصناف هنری، بی‌معنا بوده و هنرمند برای اشتغال به هنر، نیازی به اجازه‌گرفتن از کسی ندارد و مجوزها یا پروانه‌های صادره سازمان‌های صنفی هنرمندان، تنها در این حد قابل قبول است که هنرمندان فاقد آن را بتوان از برخی حمایت‌ها محروم نمود. بنابراین هنرمندان، هیچ اجباری برای عضویت یا اخذ مجوز از سازمان صنفی خود ندارند و شناسایی افراد به عنوان هنرمند، هیچ ربطی به عضویت یا عدم عضویت در سازمان‌های صنفی آنها ندارد.

حق بر آزادی ایجاد انجمن‌ها و نظام‌های صنفی هنری و عضویت در آنها همچون مقسم خود - آزادی تشکله‌ها - حقی مقید و مواجه با محدودیت‌های عمومی با شرایط سابق‌الذکر می‌باشد که در اسناد حقوق بشری، اعمال آن برای هنرمندان برخلاف نیروهای مسلح، پلیس و کارمندان دولت، محدودیت یا ممنوعیت خاصی ندارد. این حق برای هنرمندان یا موضوعات هنری، به طور خاص، تبیین نشده و می‌بایست به وجه عام این حق که برای همه موارد، ذکر شده، رجوع نمود. در منشور نیز، این مهم با عنوان «آزادی تأسیس نظام صنفی و تشکلهای مدنی» در پیش‌نویس اولیه درج شد: «فعالان هر یک از عرصه‌های هنری حق دارند به صورت آزادانه نسبت به تأسیس نظام صنفی و تشکلهای مدنی اقدام نمایند» که با اضافه‌شدن «در چارچوب قوانین و مقررات» در قسمت اخیر بند ۳-۳۸ متن منتشره جای گرفت، ضمن این‌که در قسمتی

از بند ۳-۳۹ به امکان قانونی «ایجاد مؤسسات و نهادهای خصوصی و مردم نهاد برای حمایت از انجام فعالیت‌های فرهنگی و هنری، حمایت از خلق و نشر آثار» اشاره شده است. اما در متن نهایی منشور، باز هم این تصریح محو شد و در عموماً مواد ۴۳ و ۴۴ ذیل عنوان «د: حق تشکل، تجمع و راهپیمایی» قرار گرفت: «شهروندان از حق تشکیل، عضویت و فعالیت در ... جمعیت‌ها، انجمن‌های اجتماعی، فرهنگی ... صنفی و سازمان‌های مردم نهاد، با رعایت قانون، برخوردارند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. عضویت یا عدم عضویت نباید موجب سلب یا محدودیت حقوق شهروندی یا موجب تبعیض ناروا شود» و «حق شهروندان است که در قالب اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و نظام‌های صنفی در سیاستگذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اجرای قانون مشارکت مؤثر داشته باشند»، اما به طور خاص، اولاً طی ماده ۹۹ در بحث حق بر مشارکت فرهنگی: «شهروندان حق دارند از امکانات لازم برای مشارکت در حیات فرهنگی خود و همراهی با دیگر شهروندان از جمله در تأسیس تشکلهای، انجمن‌ها ... با رعایت قوانین برخوردار باشند»؛ ثانیاً در ماده ۱۰۳، پسوند «هنری» ذکر شده: «حق همه شهروندان به ویژه زنان است که ... تشکلهای و سازمان‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری مخصوص خود را تشکیل دهند»، لذا سواى این‌که برای موضوعات هنری و هنرمندان می‌توان به کلمه فرهنگی در ماده ۴۳ و اطلاق ماده ۴۴ مراجعه کرد، مواد ۹۹ و ۱۰۳ راه‌گشاست، هرچند که «عدم ضرورت عضویت هنرمندان در نظام صنفی» و «منع اجباری بودن اخذ پروانه» تصریحی ندارد و بدین لحاظ گرهی از مشکلات موجود باز نمی‌کند. خصوصاً که هم‌اکنون مجلس شورای اسلامی با طرح‌هایی ناقض حق یادشده، سعی در ساختن صنفی دولت ساخته برای اهالی هنر دارند.

۴- حق بر دادخواهی هنرمندان: عموماً منشور و حذف

مفاد خاص

یکی از دلایل اصلی تشکیل حکومت، ایجاد و حفظ امنیت در میان شهروندان است. بخش عمده‌ای از امنیت، مرهون تشکیلات قضایی منسجم، بی‌طرف و عادلانه می‌باشد که

وظیفه حل و فصل دعاوی و اختلافات شهروندان و رسیدگی به جرائم را بر عهده دارد. «حق بر دادخواهی»، این امکان را برای همگان اعم از شهروند و غیر آن، فراهم می‌آورد که به نحو رسمی از ارگان قضایی حکومت، اجرای عدالت و انصاف را خواستار شوند. حق بر دادخواهی باید در تمام موضوعات از جمله هنر، موجود باشد. هنرمندان نیز در تمام مسائل همچون مداخله حکومت و اشخاص ثالث در همه اقسام حق‌های هنری و در واقع، هرگونه ممنوعیت یا محدودیت در اخذ، آموزش، ارتباط، انتشار و به بیان بهتر، آزادی بیان هنری، آزادی انتخاب شغل هنری، آزادی ایجاد تشکل‌های هنری و... باید از حق بر دادخواهی برخوردار باشند. فی‌المثل خواننده‌ای که مجوز خواندن دریافت نمی‌دارد، نوازنده‌ای که از طنین سازش جلوگیری می‌شود، نویسنده و کارگردان تئاتری که با نوشته و اثرش مخالفت می‌شود، بازیگری که ممنوع‌الکار می‌شود و سینماگری که پروانه ساخت یا نمایش فیلمش صادر نمی‌شود، محقند تا با رجوع به محاکم، حکومت قانون، عدالت و انصاف قضایی را برای آزادی هنرشان خواستار شوند. امری که در اسناد حقوق بشری، به صورت خاص برای موضوعات مرتبط با هنر پیش‌بینی نشده، اما با بیانی عام و کلی و دربرگیرنده همه موضوعات، تصریح گردیده است.

حق بر دادخواهی هنرمندان در پیش‌نویس اولیه تحت عنوان «حق دادخواهی نسبت به اعمال محدودیت‌ها» پیش‌بینی شد: «هر یک از شهروندان حق دارند نسبت به اعمال محدودیت‌های مذکور در بند ... در یک دادگاه با هیأت منصفه و در فرآیند یک دادرسی عادلانه اعتراض نمایند»، اما در پیش‌نویس منتشره و مآلاً منشور، حذف شد و برای این مهم، باید به بند «ز» با عنوان «حق برخورداری از دادخواهی عادلانه» مراجعه نمود، لذا ماده ۵۶ مبنی بر «دادخواهی آزادانه به مراجع صالح و بی‌طرف قضایی و اداری»، ماده ۵۷ مشعر بر «اصل برائت و رعایت اصول دادرسی عادلانه ازجمله اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات، استقلال و بی‌طرفی مرجع قضایی و قضا، حق دفاع، شخصی‌بودن مسئولیت جزایی، رسیدگی در مدت زمان معقول و بدون اطاله دادرسی و با حضور وکیل، اثبات شود. احکام باید مستدل و مستند به قوانین و اصول

مربوط صادر شود»، ماده ۵۹ مبنی بر «برگزاری علنی محاکمات» و محدودیت موارد استثنا «به حکم قانون» و نهایتاً استیفای «حق دادخواهی» مذکور در مواد ۶۳، ۶۷ و ۸۱ در این خصوص، ثمربخش است، هرچند قرار بود که به طور ویژه به حق‌های هنری و هنرمندان اشاره شود، ضمن این‌که دادگاه مربوط به آثار هنری می‌بایست توسط اعضای صنف و هیات منصفه برگزار شود که این مهم به دلیل حذف و صرف تصریح منشور به هیات منصفه در مورد جرائم سیاسی و مطبوعاتی (ماده ۶۱)، قابلیت استناد ندارد. بدین‌لحاظ رویکرد پیشرو حق بر دادخواهی در پیش‌نویس اولیه، رو به زوال رفته و به عموماًت بسنده شده است.

جایگاه هنر در حق‌های نسل دوم در منشور حقوق شهروندی

از نسل دوم حقوق بشر، حق بر مشارکت در زندگی فرهنگی، حق بر آموزش هنر و حمایت از حقوق مادی و معنوی آثار هنری در این قسمت واکاوی شده است.

۱- حق بر مشارکت در زندگی فرهنگی: مفاد درخشان منشور

فرهنگ از منظر مقدمه اعلامیه جهانی یونسکو در مورد تنوع فرهنگی (UNESCO Universal Declaration on Cultural Diversity) مجموعه‌ای از ویژگی‌های متمایز معنوی و مادی، عقلانی و احساسی یک جامعه یا گروه اجتماعی است که علاوه بر هنر و ادبیات، سبک‌های زندگی، شیوه‌های زیست زندگی جمعی، سنت‌ها و اعتقادات را دربر می‌گیرد. از طرفی، ما در جهان، نه با یک فرهنگ که با فرهنگ‌ها مواجه هستیم. تنوعی غیر قابل انکار که در «پلورالیسم یا کثرت‌گرایی فرهنگی» جلوه می‌یابد: پذیرش فرهنگ‌های مختلف و عدم رجحان یکی بر دیگری که موجد همبستگی ملی و مستلزم به رسمیت‌شناختن «آزادی فرهنگی» از یکسو و شناسایی اقلیت‌های فرهنگی، از سوی دیگر است. تنوع فرهنگی به موجب مواد ۱ و ۲ اعلامیه پیش‌گفته، در مقام میراث مشترک بشریت و نمودی از تکثر فرهنگی است که ریشه در دموکراسی داشته و منبع

خلافت‌هاست. در این میان، از حق به مثابه چارچوبی برای تنظیم و تضمین کثرت‌گرایی در عرصه فرهنگ، استفاده شده و «حق‌های فرهنگی» با هدف احترام و به رسمیت‌شناختن فرهنگ دیگران، عدم انکار و تحقیر آن‌ها و اجتناب از انحصار و غلبه یک فرهنگ بر فرهنگ‌های دیگر (۱۲)، در «حقوق فرهنگی» جای گرفته است.

در حقوق فرهنگی، خاصه، قوانین و مقررات، می‌بایست بستر گفتگو و زندگی مسالمت‌آمیز فرهنگ‌های مختلف، تضمین و از ایجاد و احترام به هرگونه نهاد و ساز و کاری در جهت شبیه‌کردن انسان‌ها به یکدیگر و تشکیل جامعه‌ای یک‌دست پرهیز شود (۱۳). حق بر مشارکت در زندگی فرهنگی، زیرمجموعه حق‌های فرهنگی است و به طور خاص در باب هنر، دو مصداق دارد: بند ۱ ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و صدر ماده ۱۳ اعلامیه آمریکایی، که پس از تصریح به این حق، عبارت «تمتع از هنرها (To Enjoy the Arts)» ذکر گردیده و به این توجه داده شده که بخش مهمی از «زندگی فرهنگی»، «زندگی هنری» است. حق مشارکت در زندگی هنری دربرگیرنده موارد ذیل می‌باشد:

- منع تبعیض میان گروه‌ها و افراد در بهره‌مندی از حیات فرهنگی (۱۴) و هنری که به نحو خاص، در سه سند ذکر شده: ۱- جزء ۶ بند «ث» ماده ۵ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی با عبارت «حق مشارکت به تساوی در فعالیت‌های فرهنگی» و بند «و» همان ماده که به حق دسترسی به کلیه اماکن ارائه‌دهنده خدمات به عموم از جمله تماشاخانه‌ها اشاره نموده؛ ۲- بند «پ» ماده ۲ کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید (Apartheid) که منع گروه یا گروه‌هایی از مشارکت در زندگی فرهنگی کشور را جزء مفهوم «جنایت آپارتاید» دانسته؛ ۳- بند پ ماده ۱۳ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان که علاوه بر مواد ۱ و ۳، به تساوی برخورداری زنان از حق شرکت در کلیه ابعاد زندگی فرهنگی، تصریح کرده است.

- نحوه مواجهه حکومت با بهره‌مندی از حیات هنری و آزادی ابتکار، بدین‌صورت که وقتی افراد، تولیدکننده آثار هنری هستند، عدم مداخله حکومت و زمانی که اشخاص

ثالث، مانع بهره‌مندی هنرمند و مردم از آثار هنری هستند، مداخله حکومت، جزء مؤلفه‌های حق مشارکت در حیات فرهنگی می‌باشد. امری که از بند ۳ ماده ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبنی بر «تعهد کشورها به احترام آزادی لازم برای فعالیت خلاقانه» نیز برمی‌آید.

- آزادی انتخاب فرهنگ مورد مشارکت، که به آزادی گزینش یک یا چند فرهنگ از میان فرهنگ‌های موجود اعم از داخل و خارج مرزهای کشوری که فرد در آن زندگی می‌کند، اشاره دارد، لذا افراد به فرهنگ یا فرهنگ‌های موجود و مجاز داخل کشور متبوع خود، محدود و محصور نیستند (۱۴).

- آزادی همکاری بین‌المللی که در بند ۴ ماده ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با عبارت «اذعان کشورها به تشویق و توسعه همکاری و تماس‌های بین‌المللی در زمینه فرهنگی» تصریح شده است. بر این اساس، افراد برای ارائه و اخذ ایده‌ها و آثار هنری و به عبارت بهتر، صادرات و واردات آثار هنری آزادند و حکومت‌ها نه تنها برای همکاری افراد با هنرمندان خارج از مرزها و شرکت در کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌ها نباید مانعی ایجاد کنند، بلکه باید بستر آن را نیز فراهم و تسهیل نمایند (۱۵).

در منشور، پیش‌نویس اولیه با عنوان «حق بر زندگی فرهنگی» اشعار می‌داشت: «هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماعی شرکت کند و از اقسام هنرها متمتع شود. این حق شامل آزادی بدون مرز اخذ ... تولید و اشاعه کلیه مصادیق هنر به اقسام مختلف شفاهی، چاپی، مجازی، صوتی، تصویری یا هر وسیله دیگر است.» متنی که در پیش‌نویس منتشره حذف شد، اما در متن نهایی وفق بند «ط» تحت عنوان «حق دسترسی و مشارکت فرهنگی» مستقر شد. عنوانی که تا پیش از این، جز در متون موازین بین‌المللی که ایران بدان ملحق شده، در حقوق موضوعه مغفول بوده و از این جهت، مفاد بند مذکور را می‌توان با ارفاق در بعد توسعه‌ای منشور جای داد. در مواد ۹۵ تا ۹۹ از «حمایت متوازن از جنبه‌های مختلف فرهنگ، حق شهروندان در برخورداری از آثار و فواید توسعه فرهنگی و پیشرفت‌های علمی، مشارکت در حیات فرهنگی»، «احترام به تنوع و تفاوت‌های فرهنگی مردم ایران

به عنوان بخشی از میراث فرهنگی در چارچوب هویت ملی، «حق ارتباطات بین فرهنگی شهروندان فارغ از تفاوت‌های قومی و مذهبی»، «تکلیف دولت به حفظ و حراست از میراث تمدنی و فرهنگی و حفظ آثار صرف نظر از تعلق آن‌ها به گروه‌های مختلف فرهنگی» و «حق شهروندان در برخورداری از امکانات لازم برای مشارکت در حیات فرهنگی خود و همراهی با دیگر شهروندان با رعایت قوانین» یاد شده است، ضمن این‌که در ماده ۱۰۲ از حق بر آزادی پوشش در چارچوب عرف، فرهنگ اجتماعی و موازین قانونی صحبت شده که مفاد مذکور، به رغم محافظه‌کاربودن، گام‌هایی رو به جلو در مدارا، رسمیت و شناسایی حیات هنری و فرهنگی متنوع و متفاوت از نگاه رسمی حکومت است، لذا این بخش از منشور را می‌توان موفق‌ترین و بهترین قسمت آن دانست که در مفهوم و مصداق، کم از اسناد حقوق بشر ندارد، هرچند که از واژه هنر استفاده نشده و هنر را می‌بایست از کلمه فرهنگ برداشت نمود.

۲- حق بر آموزش هنر: درج‌زدن منشور

آموزش از دو جنبه، مظلوفِ ظرف حق قرار گرفته است: یکی در نسل اول با عنوان «حق بر آزادی آموزش» یا «حق بر آزادی تعلیم و تعلم» که ناظر بر آزادی یاددادن و یادگیری است که ذیل «حق بر آزادی بیان» و «حق بر ارتباطات» بحث شده و کعبه آمال آن، عدم مداخله حکومت و در حقیقت، عدم ایجاد ممنوعیت یا محدودیت می‌باشد؛ دوم، «حق بر آموزش» که ذیل نسل دوم حقوق بشر و معطوف به مداخله و تعهد حکومت در خصوص فراهم‌نمودن بستر، تشکیلات و امکانات برای آموزش شهروندان است. حال در بحث حق بر آموزش هنر، حکومت موظف است با رویکرد و غایت ایجاد تفاهم و دوستی، احترام به دیگران، مراعات حقوق بشر و به دور از گرایش‌های ایدئولوژیک؛ دسترسی مردم به آموزش هنر در اقسام مختلف را تسهیل کند. مطابق حق بر آموزش هنر، حکومت در تمامی مقاطع تحصیلی می‌بایست امکان آموزش تمامی رشته‌های هنر را فراهم کند، و هرگونه به رسمیت نشناختن و تبعیض با توجیهاتی مانند مغایرت با فرهنگ ملی، دینی یا مذهبی، نقض این حق محسوب می‌شود. حق بر

آموزش به نحو کلی و بدون تصریح به آموزش هنر، در اسناد حقوق بشر آمده که ماده ۱۲ اعلامیه آمریکایی حقوق بشر بر پایه اصول «آزادی، اخلاق و اتحاد انسانی» برای تحصیل یک زندگی شایسته، افزایش استانداردهای زندگی و مفیدبودن برای جامعه و بندهای ۴ و ۵ ماده ۴۱ اعلامیه عربی حقوق بشر در راستای احترام و شکوفایی شخصیت انسان و ترویج مبادی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، از مثال‌های آن هستند.

حق بر آموزش هنر در پیش‌نویس اولیه، با عبارت «این حق شامل آزادی بدون مرز اخذ، آموزش ... کلیه مصادیق هنر ... است» و در صدر بند ۳-۳۷ پیش‌نویس منتشره با عبارت «دولت موظف است آزادی ... آموزش و عرضه هنر و حمایت از شهروندان در برابر نقض آن را ... تضمین نماید»، پیش‌بینی شده بود، اما در متن نهایی، متأسفانه تصریح معنونه، حذف گردید و می‌بایست به مطلق این حق استناد نمود: «حق شهروندان در بهره‌مندی از آموزش‌های لازم درباره مشاغل» در ماده ۷۹، ذیل بند «ظ» با عنوان «حق آموزش و پژوهش» شامل ماده ۱۰۴ مشعر بر شناسایی اصل «حق آموزش»، ماده ۱۰۶ شامل این حق در سطوح عالی آموزش در حوزه و دانشگاه و تصریح به آزادی و استقلال علمی و سرآخر، ماده ۱۰۸ در خصوص حق آموزش دانش‌آموزان که منجر شود به شکوفایی شخصیت، استعدادها، توانایی‌های ذهنی و جسمی و داشتن زندگی اخلاقی و مسئولانه توأم با تفاهم، مسالمت، مدارا، مروت و انصاف. پس در این حق هم، از «آرمان پیش‌نویس‌ها» به «عموم و اطلاق متن نهایی» فرو کاسته شده و فلسفه توسعه‌ای تدوین منشور، محل سؤال قرار گرفته است.

۳- حق بر حمایت از حقوق معنوی و مادی آثار هنری:

تصریح ناکافی در منشور

آثار هنری نیازمند حمایت هستند. حمایتی ذیل «حق بر مالکیت» و دایر بر حمایت از هنرمند در بهره‌مندی از منافع مالکیت مادی و معنوی آثار هنری که از طریق ساز و کارهای تقنینی، اجرایی و قضایی صورت می‌گیرد. حکومت با حمایت از خلاقیت و ابتکار در عرصه هنر، افراد را به سوی «انداختن طرحی نو» هدایت می‌کند و از انواع سرقت هنری و استفاده

غیر مجاز از نتایج تراوشات ذهنی هنرمندان، جلوگیری و بستری را فراهم می‌کند تا هنرمند بتواند با درآمد حاصله از آثارش، راه خود را ادامه و هنرش را تا حد یک حرفه ارتقا دهد. هسته مرکزی این حمایت، اصالت اثر هنری است. اصالت (Originality) یا اصل‌بودن یعنی اثر، نتیجه تلاش فکری پدیدآورندگان بوده و در میان آثار موجود، اثری متداول نباشد (۱۶). اصالت مطلق یا نسبی بوده و البته همیشه تشخیص آن، ساده نیست. در اصالت نسبی، برخی از عناصر اثر یا آثار پیشین، به عاریت گرفته شده‌اند که به دکتترین ارزش افزوده هم، خوانده می‌شود. در اصالت مطلق، اثر بر مبنای اثری که قبلاً ایجاد شده، پدید نیامده که به دکتترین عدم تشابه موسوم است (۱۷). امروزه به دلیل قدمت هنر و آثار هنری، نیز حجم فزاینده تولید آثار هنری، به ندرت، فرم یا شیوه بیان هنری، اصل مطلق ارزیابی می‌شود.

حقوق و منافع معنوی، ناظر بر پیوند دائمی میان پدید آورندگان و اثر هنری و حق آن‌ها بر جلوگیری و اعتراض به هرگونه تحریف، خدشه، جرح، تعدیل یا هر عملی است که به وجهه و حیثیت اثر هنری لطمه می‌زند. منفعی که برخلاف منافع مادی، با گذر سال‌ها، از بین نرفته و تا ابد برقرار است. حقوق و منافع مادی نیز شامل بهره‌مندی از خروجی مادی هرگونه استفاده فرد یا افرادی غیر از خالق/ خالقان اثر است که به شیوه‌های مختلف مانند پرداخت‌های تدریجی، یک باره و اعطای حق انحصاری به فرد یا گروهی خاص، البته در بازه زمانی خاص، انجام می‌شود. حق بر حمایت از حقوق معنوی و مادی آثار هنری، فارغ از کنوانسیون‌های بین‌المللی ویژه مثل پاریس (Paris Convention for the Protection of Industrial Property) و برن (The Berne Convention for the Protection of the Literary and Artistic Works) با عبارت «حق هر کس به برخورداری از حمایت منافع معنوی و مادی هرگونه اثر ادبی و هنری که آفریننده آن است» در بند ۲ ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند «پ» ماده ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، قسمت دوم ماده ۱۳ اعلامیه آمریکایی حقوق بشر و ماده ۱۶ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، پیش‌بینی شده است.

در منشور، این حق ذیل عنوان «حمایت دولت از اصل هنر» بدین‌شرح که «هرگونه حمایت مادی و معنوی دولت از هنر در تمامی مصادیق آن و به هر شکل، بدون اعمال تبعیض و بدون توجه به موافقت یا مخالفت تفکر اثر هنری یا هنرمند با تفکر حاکم صورت می‌گیرد و دولت حق ارزشگذاری و قضاوت اثر هنری از همه جهت نظیر اصالت یا ابتکاری بودن اثر یا حمایت ویژه از هنر یا هنرهای خاصی را ندارد» و ذیل عنوان «حق بهره‌مندی از منافع آثار هنری»: «هر کس حق دارد مشمول حمایت‌های قانونی، اجرایی و قضایی لازم برای خلق و عرضه آثار هنری و انتفاع از حقوق مادی و معنوی اثر خود شود. دولت موظف است ساز و کارهای لازم جهت تأمین این حق در داخل و خارج از کشور را از طرقی چون الحاق به معاهدات بین‌المللی مربوط فراهم آورد» تضمین شد، ضمن این‌که در زیر عنوان «خصوصی‌سازی هنر» آمد: «با توجه به ضرورت خصوصی‌سازی در عرصه هنر و اجتناب از هنر دولتی، دولت موظف است ساز و کاری جهت مشارکت گسترده بخش خصوصی داخلی و بین‌المللی در تمامی مراحل اخذ، آموزش، تولید و عرضه همه اقسام هنر را فراهم سازد.» این متن شفاف با حذف ادبیات دوری از هنر دولتی در قسمت اخیر بند ۳-۳۷، قسمت نخست بند ۳-۳۸ و بند ۳-۳۹ پیش‌نویس منتشره جای گرفت، اما در متن نهایی، طی بند «ش - حق مالکیت» پس از احترام ماده ۷۵ به حق مالکیت، ماده ۷۶ اشعار می‌دارد: «انواع مالکیت‌های فکری از جمله مالکیت ادبی، هنری و صنعتی با رعایت قانون، محترم و مورد حمایت است و شهروندان حق دارند که در چارچوب قانون از حمایت‌های لازم برای خلق و عرضه آثار هنری و انتفاع از حقوق مادی و معنوی ناشی از آن‌ها در داخل و خارج از کشور برخوردار شوند» که ذبح مفاد نخستین است و اینجا هم توسعه پیوند حقوق و هنر به محاق رفته و مجدداً بسنده نمودن به حداقل‌هایی که قبلاً هم موجود بود، هنر را از خودنمایی در منشور بازداشت.

حق تعیین سرنوشت هنری: تحلیل نهایی حق‌های هنری

النهاییه می‌توان از مجموع حق‌های هنری یادشده، به «حق تعیین سرنوشت هنری» یاد کرد. توضیح این‌که حق تعیین

سرنوشت، حقی جمعی، از مصادیق نسل سوم حقوق بشر و دارای ابعاد درونی و بیرونی است که بعد درونی آن به مردم سالاری و حق حاکمیت ملت در برابر حکومت و بعد بیرونی آن به استقلال دولت و عدم مداخله بیگانه برمی‌گردد (۱۸). حق تعیین سرنوشت که در بند ۲ ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد، مواد ۱ میثاقین و بند ۱ ماده ۲۰ منشور آفریقای حقوق بشر ذکر شده، در بحث ما دربرگیرنده تمامی حق‌های هنری سابق‌الذکر است که مجموعاً شخصیت هنری فرد را متبلور می‌سازد. شخصیتی حاوی هویتی فرهنگی که هر فرد حق دارد، آن را شکل داده، ابراز کند و از آن بهره‌مند باشد (۱۹)، زیرا انسان حامل روح خدا، امانت‌دار وظیفه او بر روی زمین و حاکم بر سرنوشت خویش است و عرصه هنر نیز یکی از ابعاد سرنوشت می‌باشد، لذا حق‌های مذکور، عناصر تشکیل‌دهنده یک مجموعه به نام حق تعیین سرنوشت هنری است که در کنار وجوه اقتصادی و اجتماعی، بخش دیگری از وجود آدمی را تشکیل می‌دهد تا جایی که اگر این حق‌ها استیفا نشود یا به نحوی ناقص و نامطلوب اعمال گردد، می‌تواند منجر به نابودی افرادی شود که در هنر و با هنر زندگی می‌کنند. پس همانطور که بشر در ابعاد سیاسی و اقتصادی، از حق تعیین سرنوشت برخوردار می‌باشد؛ در هنر نیز چنین است و می‌تواند بعد خلاقه و هنری خود را در پهنه تفکر و اندیشه، نمود داده و خود را از لایه‌های زیرین وجودش به زیر پوست هنر منتقل نماید و رسالت خود را به انجام برساند. مأموریتی به مثابه سرنوشت، که به زندگی افراد، معنا می‌بخشد و در فیلم «هیوگو» (Hugo) ساخته مارتین اسکورسیزی (Martin Scorsese): «دنیا همچون ماشین و ما انسان‌ها، همچون قطعات ماشینیم و اگر یکی از ما نباشد، این ماشین، دیگر کار نمی‌کند. پس حتماً دلیلی است که ما وجود داریم» و بهرام صادقی - نویسنده - : «نویسندگی، سرنوشت من است» (۲۰)، به زیبایی بیان شده است.

نتیجه‌گیری

منشور حقوق شهروندی، دریچه‌ای برای آشنایی و شناسایی حق‌های هنری است. حق‌هایی که تا قبل از این،

مغفول و در ایران، صحبت از حقوق حاکم بر هنر بود و نه حق‌های هنری. در این سند برای نخستین‌بار از حق‌هایی در باب هنر بحث شده، هرچند که این مهم، در حد کمال نبوده، نقایص فراوانی دارد و تصریح به غالب حق‌های هنری در مرحله نهایی حذف گردید. چنانکه در مقام نمره‌دادن به منشور در این زمینه، طی نسل اول، به رغم این‌که واحدهای «آزادی بیان هنری» و «حق بر تشکلهای هنری» پاس شده است؛ «آزادی انتخاب شغل» و «دادخواهی» در وضعیت ماقبل منشور قرار دارند و منشور برای آن‌ها، آورده‌ای ندارد. در نسل دوم نیز، هر قدر حق بر مشارکت فرهنگی، امیدوارکننده و در قامت حقوق ایران، پیشرو است؛ حق‌های آموزش هنر و مالکیت مادی و معنوی آثار هنری، در حد عمومات غیر جذاب قبلی و مأیوس‌کننده است.

با این حال، منشور در خصوص هنر نیز من حیث‌المجموع، درجا نزده و اگر کمال‌گرا نباشیم و بخواهیم مثل کارکرد ویژه آثار هنری، از زندگی لذت ببریم؛ به هر حال صرف بند «ط: حق دسترسی و مشارکت فرهنگی» هم، گامی فراخ و رو به جلوست.

پیشنهاد: منشور حق‌ها و آزادی‌های هنری

۱- آزادی هنر

هنر به عنوان تجلی خلاقیت و شکوفایی شخصیت انسانی همچون سایر مصادیق ابراز عقیده در تمامی اشکال خود نظیر موسیقی، تئاتر، سینما، ادبیات، کاریکاتور، نقاشی، هنرهای تجسمی و... آزاد است و همه شهروندان حق دارند ایده‌ها و آثار هنری خود را به صورت آزادانه تولید و عرضه نمایند.

۲- محدودیت‌های آزادی هنر

- اصل بر آزادی اخذ، آموزش، تولید و عرضه آثار هنری در تمامی مصادیق آن است، مگر آنکه مغایر با مسلمات شرع، اخلاق عمومی، منع تبلیغ جنگ و تنفر نژادی و احترام به حقوق یا حیثیت دیگران باشد.

- محدودیت‌های یادشده می‌بایست از طریق مشارکت موثر تشکلهای صنفی هنرمندان به صورت شفاف، واضح، کامل و جامع توسط قانون مصوب مجلس شورای اسلامی بیان شده و

۶- آزادی تأسیس نظام صنفی و تشکل‌های مدنی هنری

فعالان هر یک از عرصه‌های هنری حق دارند آزادانه نسبت به تأسیس نظام صنفی و تشکل‌های مدنی اقدام نمایند.

۷- حق دادخواهی نسبت به اعمال محدودیت‌ها در هنر و آثار هنری

هر یک از شهروندان از جمله هنرمندان حق دارند نسبت به اعمال محدودیت‌های مذکور در بند ۲-۱ در یک دادگاه با هیأت منصفه و در فرآیند یک دادرسی عادلانه اعتراض نمایند.

۸- حق بهره‌مندی از منافع آثار هنری

هر کس حق دارد مشمول حمایت‌های قانونی، اجرایی و قضایی لازم برای خلق و عرضه آثار هنری و انتفاع از حقوق مادی و معنوی اثر خود شود. دولت موظف است ساز و کارهای لازم جهت تأمین این حق در داخل و خارج از کشور را از طرقی چون الحاق به معاهدات بین‌المللی مربوط فراهم آورد.

استناد به آن‌ها باید با اطلاع‌رسانی، علنی، مدلل و با توجیه و اقناع افکار عمومی و تشکل‌های صنفی مربوط همراه باشد. منظور از تشکل‌های صنفی مربوط، تشکلی است که به صورت مستقل و بدون دخالت دولت توسط هنرمندان آن رشته، تأسیس شده و اداره می‌گردد.

- هرگونه توسل به محدودیت‌های بند ۲-۱ جهت تفتیش عقیده، محدودیت یا ممنوعیت برای اقلیت‌ها من جمله قومی، نژادی، زبانی، دینی و مذهبی، به بهانه بیم از تجزیه طلبی و امثال آن ممنوع است.

۳- حق بر زندگی فرهنگی و هنری

هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماعی شرکت کند و از اقسام هنرها متمتع شود. این حق شامل آزادی بدون مرز اخذ، آموزش، تولید و اشاعه کلیه مصادیق هنر به اقسام مختلف شفاهی، چاپی، مجازی، صوتی، تصویری یا هر شیوه دیگر است.

۴- حمایت دولت از اصل هنر

- دولت موظف است آزادی آفرینش، آموزش و عرضه هنر و حمایت از شهروندان در برابر نقض آن را تضمین نماید. این تضمین شامل هرگونه تعرض از جانب نهادهای دولتی (اعم از نهادهای عمومی دولتی و غیر دولتی) یا خصوصی به آزادی هنر در تمامی مراحل، اخذ، آموزش، تولید و عرضه است.

- هرگونه حمایت مادی و معنوی دولت از هنر در تمامی مصادیق آن و به هر شکل، بدون اعمال تبعیض و بدون توجه به موافقت یا مخالفت تفکر اثر هنری یا هنرمند با تفکر حاکم صورت می‌گیرد و دولت حق ارزشگذاری و قضاوت اثر هنری از همه جهت نظیر اصالت یا ابتکاری بودن اثر یا حمایت ویژه از هنر یا هنرهای خاصی را ندارد.

۵- خصوصی‌سازی هنر

با توجه به ضرورت خصوصی‌سازی در عرصه هنر و اجتناب از هنر دولتی، دولت موظف است ساز و کار مناسب جهت مشارکت گسترده بخش خصوصی داخلی و بین‌المللی در تمامی مراحل اخذ، آموزش، تولید و عرضه همه اقسام هنر را فراهم سازد.

References

1. Agah V. Subject of Art Law: An Introduction to Artwork. *Journal of Information Science* 2017; 24(6): 12-19. [Persian]
2. Vijeh MR. Theoretical Foundations and Structure of Legal State. First ed. Tehran: Jungel; 2011. p.396-397. [Persian]
3. Hegel GWF. Elements of the Philosophy of Law, or a Summary of Natural Rights and Political Science. Translated by Irani Talab M. 2nd ed. Tehran: Ghatre; 2014. p.33. [Persian]
4. Hosseini Mehr N. Iranian Theater: A Few New Narrations. 1st ed. Tehran: Afraz; 2010. p.196. [Persian]
5. Ghasemi M. Anthropological Foundations of Law. *Iranian Journal of International and Comparative Law* 2006; 2(2): 222-223. [Persian]
6. Ebadian M. Identity on Relation with Art. *Aesthetics* 2004; 11(6): 11-12. [Persian]
7. Arblaster A. Western Liberalism: The Rise and Fal. Translated by Mokhber A. 4th ed. Tehran: Center; 2009. p.151-153. [Persian]
8. Rousseau JJ. Confessions. Translated by Bahreini M. 2nd ed. Tehran: Niloufar. 2006. p.15. [Persian]
9. Levine A. Liberal Democracy: A Critique of its Theory. Translated by Zibakalam S. 3rd ed. Tehran: Samt; 2013. p.224. [Persian]
10. Craven MCR. A International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights: A Perspective on It's the Development. Translated by Habibi Mojandeh M. 1st ed. Qom: Mofid Qom University; 2008. p.343-352. [Persian]
11. Tabatabayi Motameni M. Administrative Law. 15th ed. Tehran: Samt; 2008. p.160-162. [Persian]
12. Khadkhodayi A. Cultural Rights in International Human Rights Documents In: Center of Studies of Human Rights. Human Rights and Perspectives. 1st ed. Tehran: Tehran University; 2003. p.20-21. [Persian]
13. Freeman M. Human Rights. Translated by Keyvanfar M. 1st ed. Tehran: Hermes-Naghd; 2008. p.159, 161. [Persian]
14. Stamatopoulou E. Cultural Rights in International Law. Translated by Zamani SG, Mirzadeh M. 1st ed. Tehran: Khorsandi; 2012. p.151, 159-161, 169 [Persian]
15. Ide A. Cultural Rights as Individual Human Rights. In: Economic, Social and Cultural Rights. Translated by Babaei M. 2nd ed. Tehran: Majd; 2012. p.289-290. [Persian]
16. Vakil AS. Protecting Intellectual Property at the World Trade Organization and Law of Iran. 2nd ed. Tehran: Majd; 2009. p.80. [Persian]
17. Zar kalam S. Literary and Artistic Property Law. 2nd ed. Tehran: Samt; 2009. p.48. [Persian]
18. Abbasi B. Human Rights and Fundamental Freedoms (Three Generations of Human Rights in Islam, Iran and International and Regional Documents). 1st ed. Tehran: Dadgostar; 2011. p.377-378, 389. [Persian]
19. Kaptain T. Self-Determination and Human Rights. Translated by Yousefi H. In: Theoretical Foundations of Human Rights. 1st ed. Qom: Center for Human Rights Studies of Qom Mofid University; 2005. p.96. [Persian]
20. Aslani MR. Bahram Sadeghi. 1st ed. Tehran: Ghesse; 2002. p.18-19. [Persian]